

تفکر سیستمی در اقتصاد

(۱)

فصلنامه تحلیلی اقتصاد و بازار

سال اول | بهار ۱۴۰۵

۵۰۰ هزار تومان



مسیر جدید طلا پس از تفاهم

برنده‌های تورمی؛
کدام صنایع در بورس پس از جنگ می‌درخشند؟

کتابی که همه باید بخوانند

به نام آفریدگار آسمان‌ها

صاحب امتیاز و مدیر مسئول:

محمدرضا فلفلانی

شماره مجوز وزارت ارشاد: ۱۰۰۲۸۱

هیات تحریریه:

- نادرهمتی
- مهلا دهنو
- محمدرضا فلفلانی
- جمعی از هوش‌های مصنوعی

نشریه تفکر سیستمی در اقتصاد از دریافت تحلیل‌ها و مقاله‌های مخاطبین استقبال می‌کند. مطالب، صرفاً انعکاس نظرات و تحلیل‌ها است و قطعی نیست، نگارنده مسئولیتی در قبال سود یا زیان معامله بر اساس تحلیل‌ها را ندارد.

نقل مطالب با ذکر یا بدون ذکر ماخذ مانعی ندارد.

نشانی: مشهد - بلوار وکیل‌آباد

تلفن: ۰۹۳۸۳۸۷۳۷۲۷

نشانی اینترنتی: www.Felfelani.ir

پست الکترونیک: Felfelanism@gmail.com

بله: [@felfelanism](https://www.felfelanism.com)

فهرست

تفکر سیستمی چیست و چه نسبتی با علم اقتصاد دارد؟ -۳-

قصه یک تصمیم اشتباه؛ سیاست اقتصادی یارانه انرژی که نتیجه عکس داد -۸-

برنده‌های تورمی؛ کدام صنایع در بورسِ پسا-جنگ می‌درخشند؟ -۱۱-

وارش (رئیس جدید فدرال رزرو آمریکا) در برابر تورم ۴.۲ درصدی -۱۵-

نوسان بازار ارز با چشم سیستمی -۱۸-

مسیر جدید طلا پس از تفاهم -۲۰-

نقش کامیونیتی‌های مالی در افزایش سواد اقتصادی نسل جدید -۲۱-

تنگه هرمز باز شد؛ قیمت نفت سقوط کرد؛ اقتصاد ایران پس از جنگ کجا می‌رود؟ -۲۳-

تعامل بدن، ذهن و بازار؛ نگاهی سیستمی به PMS و تصمیم‌گیری مالی -۲۶-

کتابی که همه باید بخوانند -۲۸-



پیام مدیرمسئول

هدف از انتشار این نشریه، انتقال و رشد زاویه دید است.

جهان اقتصاد، جهان رابطه‌هاست، نه جهان تک‌متغیرها. رشد یک شاخص، سقوط یک قیمت، جهش ارز یا رکود یک بازار، هیچ‌کدام در خلأ رخ نمی‌دهند. هر عددی که در اقتصاد می‌شنوید، محصول شبکه‌ای از حلقه‌های بازخورد، تأخیرهای زمانی و رفتارهای غیرخطی است که اغلب در نگاه نخست، نامرئی می‌مانند.

نشریه «تفکر سیستمی در اقتصاد» از این باور متولد شده است که تصمیم‌گیری هوشمندانه در بازارهای مالی، بدون درک ساختار پویای پشت صحنه اقتصاد، امکان‌پذیر نیست. این تفاوت اصلی ما با سایر نشریات اقتصادی است: ما نه صرفاً قیمت‌ها را گزارش می‌کنیم و نه صرفاً پیش‌بینی‌های خطی ارائه می‌دهیم. ما به دنبال کشف ساختار هستیم؛ ساختاری که رفتار بازار را شکل می‌دهد.

در این نشریه، شما با سه لایه مواجه خواهید شد:

لایه نخست، تحلیل بازارهای مالی است؛ با نگاهی فراتر از اعداد. بررسی روندهای قیمتی در بورس، ارزهای خارجی، رمزارزها و طلا و ...، اما نه صرفاً با ابزارهای تکنیکال و بنیادی سنتی، بلکه با افزودن لنز سیستمی که روابط پنهان میان متغیرها را آشکار می‌کند.

لایه دوم، گزارش‌های ویژه اقتصادی است؛ تبیین تأثیر سیاست‌های پولی و مالی بر سبد سرمایه‌گذاری شما، با تأکید بر پویایی‌های کلان

و پیامدهای ناخواسته سیاست‌هایی که در ظاهر مفید به نظر می‌رسند.

لایه سوم، آموزش است؛ اما نه آموزش مفاهیم پراکنده. ما روشی گام‌به‌گام برای پرورش ذهن سیستمی در شما ارائه می‌دهیم تا خودتان بتوانید الگوهای تکراری در بازارها را تشخیص دهید و از اشتباهات رایج فاصله بگیرید.

در دنیایی که سرعت تغییرات اقتصادی سرسام‌آور است و هر روز متغیرهای جدیدی وارد معادله می‌شوند، تفکر سیستمی احتمالاً تنها ابزاری است که می‌تواند از افتادن در دام ساده‌سازی‌های فریبنده جلوگیری کند. اقتصاد، خطی نیست. بازار، مستطیل نیست. پس چرا با ابزارهای خطی به سراغ آن می‌رویم؟

ما به تعامل دوسویه با شما اعتقاد داریم. این نشریه، بستری برای یادگیری و تبادل نظر در دنیای مالی است. از نقدها، پرسش‌ها و تحلیل‌های شما استقبال می‌کنیم؛ زیرا باور داریم که عمیق‌ترین یادگیری، در گفت‌وگو شکل می‌گیرد.

دانا باش، توانا باش، دارا می‌شوی.

محمد رضا فلفلانی، مدیرمسئول

تفکر سیستمی چیست و چه نسبتی با علم اقتصاد دارد؟

تقابل دو جهان بینی

برای درک تفکر سیستمی، نخست باید آن را در برابر تفکر خطی قرار دهیم. دو جهان بینی کاملاً متضاد برای مواجهه با پدیده‌ها هستند.

تفکر خطی رویکردی است که در آن مسائل به صورت ترتیبی و یک‌بعدی تجزیه و تحلیل می‌شوند و بعد زمان در آن لحاظ نمی‌شود همچنین رابطه علت و معلول به صورت مستقیم و ساده‌انگارانه بررسی می‌گردد و گاهی

روابط همبستگی به جای روابط علت و معلول عنوان می‌شوند. در این نگاه، برای هر مسئله‌ای یک علت واحد وجود دارد و برای هر علتی، یک

راه حل مشخص. تفکر خطی همیشه به دنبال یک پاسخ ساده برای یک پرسش سخت است؛ مثلاً برای حل معضل ترافیک، پل می‌سازیم، چون تنها دلیل ترافیک را خیابان می‌دانیم. این نوع تفکر تلاش می‌کند علائم خطا را درست کند و مقصر را پیدا کند، اما از درک پویایی‌های زیرین که آن علائم را تولید کرده‌اند، غافل می‌ماند.

در نقطه‌ی مقابل، تفکر سیستمی رویکردی است که به تعاملات چندوجهی و اثرات متقابل عوامل در یک شبکه پویا توجه دارد. در تفکر سیستمی، این فرض که کسی یا چیزی به تنهایی مسئول بروز وقایع است، باطل می‌شود؛ وجود بازخورد و حلقه‌های

علی، تمامی افراد را در بروز رفتار سیستم مسئول می‌داند. تفکر سیستمی یعنی دیدن تصویر کلان و این روش اندیشیدن، به جای تمرکز بر جزئیات کوچک یک مشکل، به ساختار کلی، روندها و روابط پنهان می‌پردازد.

تفاوت‌های بنیادین تفکر خطی و تفکر سیستمی

نگاه به مسئله

در تفکر خطی، مسئله به اجزای جداگانه تقسیم می‌شود و هر جزء به تنهایی بررسی می‌گردد. اما در تفکر سیستمی، مسئله در شبکه‌ای از روابط متقابل دیده می‌شود و هیچ جزئی به تنهایی معنا

ندارد.

روابط علی

تفکر خطی بر روابط تک‌عاملی و یک‌جهته تأکید

تفکر سیستمی به ساختار کلی، روندها و روابط پنهان می‌پردازد.

دارد؛ یعنی الف باعث ب می‌شود و بس. اما تفکر سیستمی روابط را چندعاملی و دارای حلقه‌های بازخورد می‌داند؛ یعنی الف بر ب تأثیر می‌گذارد، ب بر پ تأثیر می‌گذارد و پ دوباره بر الف تأثیر می‌گذارد. این حلقه‌های بازخورد، قلب تپنده تفکر سیستمی هستند.

رویرویی با خطا

تفکر خطی به محض بروز یک مشکل، به دنبال رفع علائم آن است؛ مثلاً اگر تورم بالا رفت، به دنبال مهار قیمت‌ها می‌رود. اما تفکر سیستمی به دنبال درک پویایی زیرین تولیدکننده‌ی آن خطاهاست و می‌کوشد ساختارهای اشتباه را اصلاح کند.

نگاه به زمان

تفکر خطی، مقطعی و واکنشی است. به محض بروز یک رویداد، واکنش نشان می‌دهد. اما تفکر سیستمی، بلندمدت و پیش‌گیرانه است؛ پیش از آنکه بحران رخ دهد، ساختارهای ایجادکننده‌ی بحران را شناسایی و اصلاح می‌کند و روند تغییرات متغیرها را در طول زمان واکاوی می‌کند.

تمرکز تحلیل

تفکر خطی بر وقایع و رخدادها منفرد متمرکز است؛ مثلاً سقوط یک شاخص

بورس در یک روز خاص. اما تفکر سیستمی بر روندها و الگوهای بلندمدت تمرکز دارد؛ مثلاً اینکه آیا شاخص بورس در سه سال گذشته روند صعودی داشته یا نزولی و چه عواملی این روند را شکل داده‌اند.

دامنه نگاه

تفکر خطی، جزئی‌نگر است و اجزاء را جدا از کل بررسی می‌کند. اما تفکر سیستمی، کل‌نگر است و اجزاء را در ارتباط با یکدیگر و در بستر کل می‌بیند.

نوع تطابق با تغییرات

تفکر خطی، انطباقی واکنشی دارد؛ یعنی پس از وقوع تغییر، خود را با آن وفق می‌دهد. اما تفکر سیستمی، انطباقی فعالانه دارد؛ یعنی پیش از وقوع تغییر، خود را برای مواجهه با آن آماده می‌کند.

مؤلفه‌های بنیادین تفکر سیستمیکل‌نگری

کل‌نگری اولین و اساسی‌ترین اصل تفکر سیستمی است. تفکر سیستمی مبتنی بر نوعی کل‌نگری است که با تحلیل صرف اجزاء قابل درک نیست. در این نگاه، کل چیزی فراتر از جمع اجزاء است. ویژگی‌های یک سامانه، حاصل فعالیت جداگانه اجزاء نیست، بلکه نتیجه‌ی تعامل میان اجزاء است.

تفکر سیستمی برخلاف تفکر مکانیستی (تجزیه‌گرایی یا جزئی‌نگر)، هر جزء را لزوماً

دارای تمام خصوصیات کل نمی‌داند. بلکه اجزاء با خصوصیات منحصر به فرد و مرتبط خود، یک کل منسجم را تشکیل می‌دهند و با شناخت هر جزء به تنهایی، نمی‌توان به تمام خصوصیات کل واقف شد.

تفکر سیستمی، زمان را نه به عنوان یک خط مستقیم، بلکه به عنوان بُعدی پویا در نظر می‌گیرد که در آن، تصمیمات امروز، پیامدهای دیروز و پیش‌نیازهای فردا هستند.

به عنوان مثال، در بدن انسان، نحوه‌ی رفتار چشم به نحوه‌ی رفتار مغز بستگی دارد. هر زیرمجموعه‌ای از عناصر، بر رفتار کل سامانه مؤثر است و این تأثیر حداقل به یک زیرمجموعه‌ی دیگر از سامانه وابسته است. در تفکر سیستمی، سازمان‌ها مانند سامانه‌هایی هستند که در دل یک مجموعه‌ی محیطی بزرگ‌تر قرار گرفته‌اند. به عبارت دیگر، هیچ پدیده‌ای در خلأ رخ نمی‌دهد و هر مسئله‌ای باید در بستر شبکه‌ی گسترده‌تری از روابط تحلیل شود. تفکر سیستمی به مدیران کمک می‌کند تا ساختار، الگوها و وقایع را در پیوند با یکدیگر مورد بررسی قرار دهند و تنها به مشاهده اکتفا نکنند.

در نظر گرفتن بعد زمان

تفکر سیستمی، زمان را نه به عنوان یک خط مستقیم، بلکه به عنوان بُعدی پویا در نظر می‌گیرد که در آن، تصمیمات امروز، پیامدهای دیروز و پیش‌نیازهای فردا هستند.

تأخیرهای زمانی یکی از مفاهیم کلیدی در این بعد است. در

سیستم‌های

پیچیده، بین یک

اقدام و پیامد آن،

اغلب فاصله‌ی زمانی

قابل‌توجهی وجود

دارد. این تأخیرها

باعث می‌شوند که

سیاست‌گذاران

خطی، تصور کنند

اقدام آنها بی‌نتیجه

بوده و اقدام بعدی را

با شدت بیشتری

تکرار کنند؛ غافل از

اینکه پیامد اقدام اول،

هنوز خود را نشان

نداده است. این

پدیده، یکی از دلایل

اصلی نوسانات شدید در بازارها و اقتصاد کلان است.

تفکر سیستمی همچنین به پویایی‌های

غیرخطی در طول زمان توجه دارد. برخلاف

نگاه خطی که فرض می‌کند تغییرات به

صورت یکنواخت و با شیب ثابت رخ

می‌دهند، تفکر سیستمی می‌داند که رشدها

احتمالاً از منحنی‌های S شکل پیروی می‌کنند:

شروع آهسته، سپس رشد سریع و در نهایت

اشباع. درک این الگوهای زمانی، برای پیش‌بینی رفتار بازارهای مالی و چرخه‌های کسب‌وکار حیاتی است.

تمرکز بر روندها به جای وقایع

یکی از تفاوت‌های بنیادین تفکر سیستمی با تفکر خطی، در سطح تحلیل آن است.

تفکر خطی عمدتاً

بر وقایع متمرکز

است. یک رویداد

خاص (مثلاً سقوط

ناگهانی یک شاخص

بورس، جهش

قیمت ارز، یا اعلام

یک سیاست جدید)

به عنوان «مشکل»

تعریف می‌شود و

راه‌حل نیز در

مواجهه با همان

رویداد جستجو

می‌شود. این رویکرد،

مدیران و

سیاست‌گذاران را در

یک چرخه‌ی

واکنش‌های آتی و



سطحی گرفتار می‌کند.

درمقابل، تفکر سیستمی

بر روندها و الگوهای رفتاری متمرکز است.

به جای اینکه بپرسد «چه اتفاقی افتاده ا

ست؟»، می‌پرسد «چه الگویی در حال

شکل‌گیری است؟»، «این روند از کجا نشأت

گرفته؟»، و تفکر سیستمی معتقد است که

وقایع، نوک کوه یخ هستند و روندها و

نسبت تفکر سیستمی با علم اقتصاد
اقتصاد به مثابه یک نظام انطباق‌پذیر
بیچیده

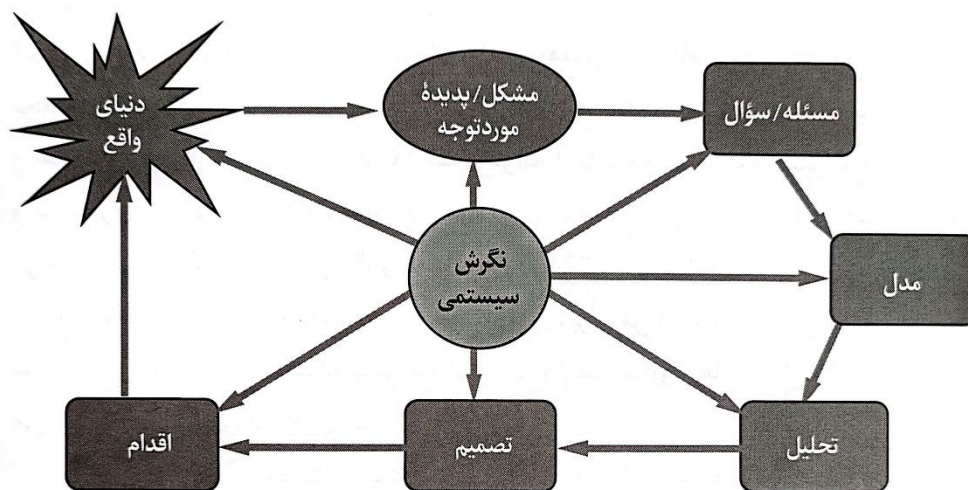
نسبت تفکر سیستمی با علم اقتصاد، از یک‌بازنگری بنیادین در روش تحلیل پدیده‌های اقتصادی سرچشمه می‌گیرد. اقتصاد متعارف، اغلب بر تعادل و روابط خطی علت و معلولی تمرکز دارد. اما تفکر سیستمی، اقتصاد را به‌مثابه یک نظام انطباق‌پذیر پیچیده در نظر می‌گیرد؛ نظامی که در آن عوامل متعدد (خریداران، فروشندگان، تحلیلگران، سیاست‌گذاران و ...) به‌طور مداوم کنش‌ها و راهبردهای خود را در پاسخ به نتیجه‌ای که خودشان به‌طور جمعی خلق می‌کنند، تغییر می‌دهند.

در اقتصاد متعارف خطی، فرض بر این است که بازارها به سمت تعادل حرکت می‌کنند و مداخلات دولت می‌تواند این مسیر را هموار یا منحرف کند. اما در نگاه سیستمی، اقتصاد هرگز در تعادل نیست؛ بلکه دائماً در

ساختارهای زیرین، بخش عظیم و پنهان آن را تشکیل می‌دهند.

به عنوان مثال، یک تفکر خطی به افزایش قیمت مسکن به عنوان یک «رویداد» نگاه می‌کند و راه‌حل را در «کنترل قیمت» یا «تزریق وام» جستجو می‌کند. اما تفکر سیستمی، افزایش قیمت مسکن را به عنوان روندی می‌بیند که ریشه در ساختارهایی مانند: نرخ رشد جمعیت، سیاست‌های زمین‌خواری، حجم نقدینگی، انتظارات تورمی و حلقه‌های بازخورد میان این متغیرها دارد. تا زمانی که این ساختار تغییر نکند، تغییر قیمت مسکن تنها یک «نوسان» خواهد بود و روند اصلی ادامه می‌یابد.

به تصویر زیر که از جلد یکم کتاب پویایی‌شناسی سیستم‌ها نوشته استاد علینقی مشایخی است توجه کنید که در آن چرخه تبیین مساله و تصمیم‌گیری با تفکر سیستمی را نشان می‌دهد.



حال تغییر و سازگاری است. این نگاه، مفاهیم تازه‌ای را وارد علم اقتصاد می‌کند.

خواص برآمده از تعاملات

در بازارهای مالی، رفتار کل بازار چیزی بیش از جمع کردن تصمیم‌های فردی سرمایه‌گذاران است. این «خواص برآمده»

می‌کند. اما تفکر سیستمی می‌داند که این یک حلقه است و تا زمانی که ساختارهای ایجادکننده‌ی آن (مانند حجم نقدینگی، کسری بودجه یا انتظارات) تغییر نکنند، مهار نرخ ارز تنها یک اقدام مقطعی و بی‌نتیجه خواهد بود.

از تعامل میان

مشارکت‌کنندگان در فرآیند سرمایه‌گذاری پدیدار می‌شوند و قابل تقلیل به رفتار هیچ عامل منفردی نیستند. یک تفکر خطی ممکن است با تحلیل رفتار تک‌تک

در یک ساختار پیچیده، هر اقدام بزرگ، زنجیره‌ای از واکنش‌های زنجیره‌ای ایجاد می‌کند که بسیاری از آنها قابل پیش‌بینی نیستند.

پیامدهای سیاست‌ها یکی از مهم‌ترین دستاوردهای تفکر سیستمی برای علم اقتصاد، توانایی آن در پیش‌بینی پیامدهای

سرمایه‌گذاران، به دنبال پیش‌بینی بازار باشد، اما تفکر سیستمی می‌داند که الگوی کلی بازار، حاصل تعاملات پیچیده و غیرخطی میان همه‌ی آنهاست.

حلقه‌های بازخورد در اقتصاد

به جای روابط یک‌طرفه، تفکر سیستمی اقتصاد را شبکه‌ای از حلقه‌های بازخورد می‌داند. تفکر سیستمی شامل مفاهیمی مانند بازخورد تقویت‌کننده و متعادل‌کننده، تأخیرها و محدودیت‌هاست. برای نمونه، در اقتصاد ایران، افزایش نرخ ارز (یک رویداد) می‌تواند وارد یک حلقه‌ی بازخورد تقویت‌کننده شود: افزایش نرخ ارز و بعد افزایش قیمت کالاهای وارداتی، افزایش تورم و بعد افزایش انتظارات تورمی و بعد افزایش تقاضا برای ارز و بعد افزایش بیشتر نرخ ارز. تفکر خطی، این فرآیند را به صورت «افزایش نرخ ارز باعث تورم می‌شود»، خلاصه می‌کند و راه‌حل را در «کنترل نرخ ارز» جستجو

ناخواسته سیاست‌ها است. در یک ساختار پیچیده، هر اقدام بزرگ، زنجیره‌ای از واکنش‌های زنجیره‌ای ایجاد می‌کند که بسیاری از آنها قابل پیش‌بینی نیستند. تفکر سیستمی با ترسیم نقشه‌ی روابط و حلقه‌های بازخورد، می‌تواند نشان دهد که چگونه یک سیاست به‌ظاهر مفید (مثل افزایش یارانه‌ها یا کنترل قیمت) ممکن است در میان‌مدت و بلندمدت، نتایجی کاملاً معکوس و حتی مخرب به دنبال داشته باشد. به‌بیان دقیق‌تر، سیاست‌گذاران ممکن است با ارائه‌ی راهکارهای جزئی، بدون درک ساختار کلی، ناخواسته نظام اقتصادی را به سمتی ببرند که نتیجه‌ای کاملاً متفاوت و حتی نامطلوب داشته باشد.

به همین دلیل است که ما به تفکر سیستمی نیاز داریم تا مسائل را درک کنیم، پیامدهای تصمیمات خود را پیش‌بینی کنیم و تاب‌آوری را در اقتصاد بهبود دهیم.

قصه یک تصمیم اشتباه؛ سیاست اقتصادی یارانه انرژی که نتیجه عکس داد

نتایج این سیاست‌ها به‌ویژه در دهه‌های اخیر، چیزی جز ناکارآمدی، اتلاف منابع، رشد نابرابری و فشار سنگین بر بودجه عمومی نبوده است. امروز ایران در صدر پرداخت‌کنندگان یارانه انرژی در جهان قرار دارد و سالانه حدود ۱۲۷ میلیارد دلار، معادل ۳۶ درصد از تولید ناخالص داخلی خود را صرف یارانه‌های پنهان انرژی می‌کند (گزارش آژانس بین‌المللی انرژی) این رقم که از کل درآمد نفتی کشور نیز فراتر می‌رود به معنای آن است که دولت در عمل، منابع کلان ملی را صرف پایین نگه‌داشتن مصنوعی قیمت انرژی می‌کند؛ منابعی که می‌توانست صرف توسعه زیرساخت، آموزش، سلامت و

امروز ایران در صدر پرداخت‌کنندگان یارانه انرژی در جهان قرار دارد

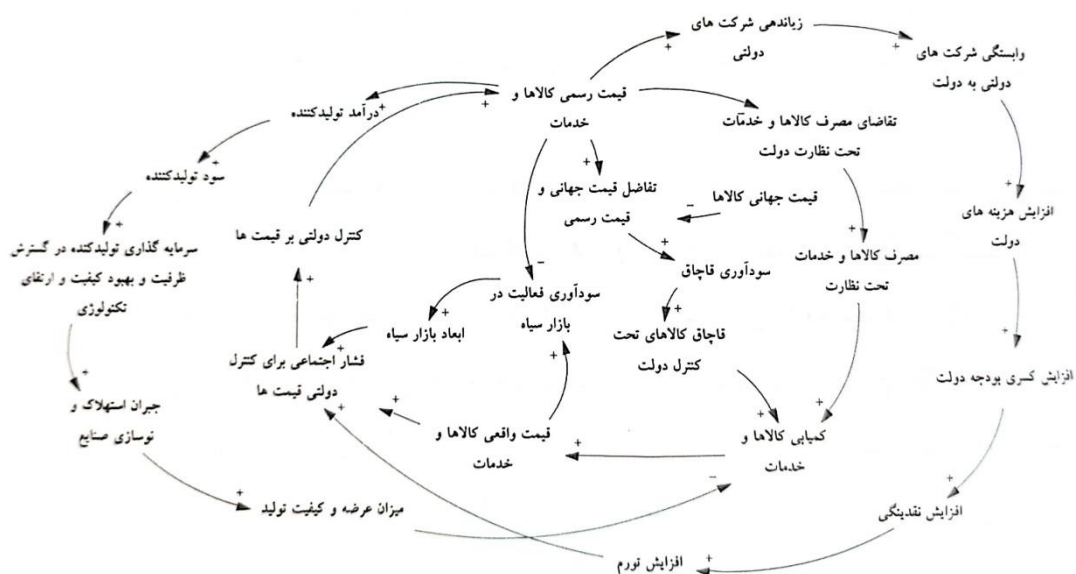
حمایت هدفمند از اقشار آسیب‌پذیر شود.

سیاستی که به کام ثروتمندان شد

شاید تلخ‌ترین تناقض این سیاست در نحوه توزیع یارانه‌ها نهفته باشد. یارانه انرژی به جای حمایت هدفمند، به دست پرمصرف‌ترین اقشار و صنایع رسیده و سهم اندکی از آن به

از حمایت تا ویرانی؛ سفری هفت‌دهه‌ای یارانه‌های انرژی در ایران، یکی از مهم‌ترین سیاست‌های اقتصادی چند دهه گذشته بوده است. دولت‌ها، چه در زمان وفور نفت (کتاب نفحات نفت امیرخانی را بخوانید) و چه در عصر تحریم، با انگیزه حمایت از طبقات پایین و کنترل تورم، انرژی را با قیمتی بسیار پایین‌تر از ارزش واقعی آن عرضه کرده‌اند. اما واقعیت تلخ این است که این سیاست که با

نیت حمایت از اقشار آسیب‌پذیر و تنظیم قیمت‌های داخلی وضع شده، اکنون به یک بحران عمیق اقتصادی، زیست‌محیطی و حتی امنیتی منجر شده است. (به نمودار زیر که از کتاب اقتصاد برای همه تالیف دکتر علی سرزعیم است توجه کنید).



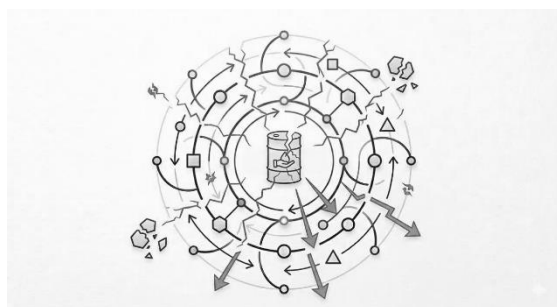
فشار بیشتر بر معیشت مردم و بعد درخواست عمومی برای یارانه بیشتر. هر یک از این حلقه‌ها، حلقه بعدی را تغذیه می‌کند و سیاستی که برای حل یک مسئله طراحی شده بود، خود به تولیدکننده آن مسئله تبدیل می‌شود. به عبارت دیگر، یارانه‌ای که برای حمایت از معیشت مردم طراحی شد، با افزایش مصرف، ناترازی و تورم، عملاً معیشت مردم را بیش از پیش تهدید کرده است.

راه فرار؟ اصلاح ساختاری

پژوهش‌های علمی تازه که با استفاده از روش بویایی‌شناسی سیستم‌ها (کلیک کنید و بخوانید) انجام شده، نشان می‌دهد که راه حل در سیاست‌های یکپارچه و هماهنگ نهفته است.

بر اساس مدل‌سازی انجام شده، یک سیاست ترکیبی که شامل حذف تدریجی یارانه‌ها، بهبود بهره‌وری تجهیزات مصرف‌کننده، مالیات کربن و حمایت از انرژی‌های تجدیدپذیر باشد، می‌تواند تا سال ۱۴۰۶ کسری برق را به صفر برساند و تا سال ۱۴۲۰، ۹۸ تراوات‌ساعت مازاد تولید ایجاد کند. نکته کلیدی این است که هماهنگی سیاستی، نتیجه‌ای بسیار بزرگ‌تر از جمع نتایج تک‌سیاست‌هاست.

همچنین پژوهش‌ها توصیه می‌کنند اصلاحات به صورت پلکانی و پنج‌ساله انجام



دهک‌های پایین جامعه رسیده است. بر اساس برخی گزارش‌ها، دهک دهم جامعه ۲۲ برابر دهک اول از یارانه انرژی بهره می‌برد. به عبارت دیگر، مالیات‌دهندگان فقیر، یارانه‌ای را پرداخت می‌کنند که عمدتاً نصیب ثروتمندان می‌شود.

اصلاحات نیم‌بند؛ وقتی یک اشتباه، اشتباه دیگری را تغذیه می‌کند

حتی وقتی اصلاحاتی انجام شده، نتایج آن دور از انتظار بوده است. تجربه تلخ اصلاحات یارانه‌ای سال ۱۳۸۹ نشان می‌دهد که توزیع ۴۰ هزار میلیارد تومان یارانه نقدی بدون سازوکار اصلاح مصرف، عملاً نقدینگی را افزایش داد و در نهایت به افزایش نرخ ارز و تورم دامن زد. به عبارت دیگر، یک سیاست اصلاحی با هدف کاهش مصرف، به دلیل طراحی ناقص، به تشدید تورم انجامید.

پژوهش‌ها نشان می‌دهد که تأخیر در اصلاح یارانه‌ها، نه تنها بار مالی دولت را افزایش می‌دهد، بلکه کشش‌پذیری قیمتی را تضعیف کرده و اثربخشی اقدامات بعدی را کاهش می‌دهد. به بیان ساده‌تر، هرچه بیشتر صبر کنیم، اصلاح بعدی سخت‌تر و کم‌اثرتر خواهد شد.

نگاه سیستمی

از منظر تفکر سیستمی، سیاست یارانه انرژی در ایران، نمونه‌ی کلاسیک یک سیاست بازخوردی معیوب است. این سیاست در یک حلقه‌ی بازخورد تقویت‌کننده گرفتار شده است: یارانه و بعد قیمت پایین و بعد مصرف بالا و بعد ناترازی و بعد فشار بر بودجه و بعد کسری ارزی و بعد تورم و بعد

وضعیت کنونی نقش دارند. از نگاه سیستمی، ناترازی انرژی محصول تعامل همزمان مجموعه‌ای از عوامل اقتصادی، مدیریتی، فنی و اجتماعی است و هرگونه اصلاح پایدار نیازمند مداخله در چندین نقطه اهرمی به صورت همزمان خواهد بود.»

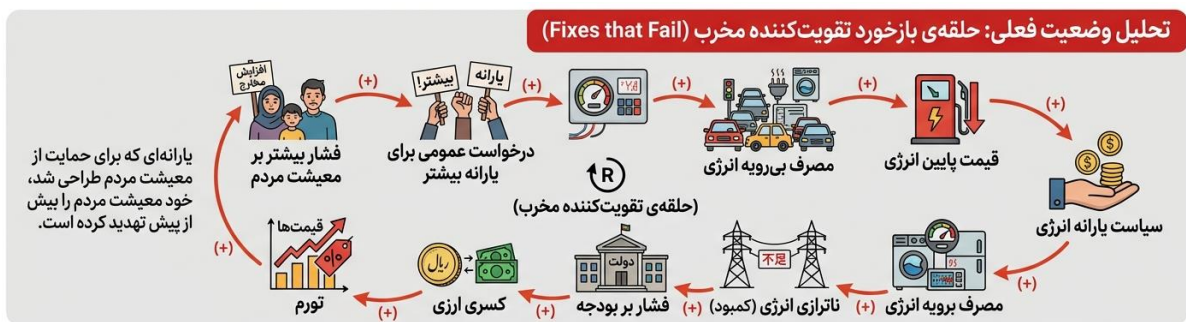
«در کنار مزایای اصلاح قیمت حامل‌های انرژی، باید به پیامدهای اجتماعی آن نیز توجه کرد. افزایش قیمت انرژی می‌تواند به کاهش مصرف و بهبود بهره‌وری منجر شود، اما در کوتاه‌مدت فشار معیشتی بر خانوارها و بنگاه‌ها را افزایش می‌دهد. از این رو سیاستگذار باید میان دو حلقه بازخورد مهم یعنی پایداری اقتصادی و پایداری اجتماعی تعادل برقرار کند. تجربه کشورهای مختلف نشان می‌دهد اصلاحات قیمتی بدون جلب اعتماد عمومی و طراحی سازوکارهای حمایتی، می‌تواند با مقاومت اجتماعی و کاهش اثربخشی سیاست‌ها مواجه شود.»

شود و با حمایت هدفمند از خانوارهای آسیب‌پذیر همراه باشد. اصلاحات موفق نیازمند کاهش تدریجی یارانه‌ها، بهبود کارایی شرکت‌های دولتی و افزایش درآمدهای دولت است.

جمع‌بندی؛ تصمیمی که باید درست گرفته شود

سیاست یارانه انرژی در ایران، نمونه‌ی کامل یک «تصمیم اشتباه» به‌معنای سیستمی کلمه است؛ تصمیمی که با نیت خیر گرفته شد، اما به دلیل نادیده گرفتن حلقه‌های بازخورد، به نتیجه‌ای کاملاً معکوس انجامید. امروز، این سیاست به یک چالش ملی تبدیل شده است.

«بنابراین نسبت دادن تمامی مشکلات ناترازی انرژی به نظام یارانه‌ای، تصویری ناقص از مسئله ارائه می‌دهد. فرسودگی زیرساخت‌ها، پایین بودن بهره‌وری تجهیزات، محدودیت سرمایه‌گذاری، ساختارهای حکمرانی و ضعف نظام قیمت‌گذاری نیز در شکل‌گیری



با این حال، همه‌ی شرکت‌های بورسی از تورم منتفع نمی‌شوند. برخی صنایع به دلیل ساختار هزینه‌ها و درآمدهای خود، در فضای تورمی رشد می‌کنند و برخی دیگر، گرفتار افزایش هزینه‌ها و کاهش حاشیه سود می‌شوند. در ادامه، سه گروه اصلی برنده را بررسی می‌کنیم.

گروه اول: صنایع صادرات‌محور؛ سهام دلاری

بورس

چرا برنده‌اند؟ این شرکت‌ها درآمد خود را به دلار یا ارزهای دیگر دریافت می‌کنند، اما هزینه‌هایشان عمدتاً ریالی است. وقتی نرخ ارز جهش می‌کند، درآمد دلاری آنها به ریال، رشد چشمگیری پیدا می‌کند و سودآوری آنها به شدت افزایش می‌یابد. به همین دلیل، به این سهام، «سهام دلاری» می‌گویند.

کدام صنایع؟

مهم‌ترین شرکت‌های صادرات‌محور در بورس ایران، صنایع پالایشی، معدنی، فلزی و پتروشیمی هستند.

این صنایع، کامودیتی‌محور هستند و قیمت محصولاتشان به قیمت‌های جهانی گره خورده است.

نمونه‌های شاخص:

پالایشی‌ها و پتروشیمی‌ها:

نمادهایی مانند شپدیس، شپنا و شبندر از جمله نمادهای شاخص‌ساز این گروه هستند که بیشترین تأثیر مثبت را بر صعود شاخص داشته‌اند.

فلزات اساسی: دومین گروه بزرگ بازار سرمایه که حدود ۲۰ درصد از کل ارزش بازار را در اختیار دارد. نمادهایی مانند فملی (فولاد

به تصویر که به تحلیل وضعیت فعلی و مطلوب می‌پردازد توجه کنید:

حال پرسش این است: آیا بار دیگر با نسخه‌های خطی و مقطعی به سراغ این بحران می‌رویم، یا این بار با نگاهی سیستمی، ساختارهای بیمار را درمان می‌کنیم؟ پاسخ به این سوال، سرنوشت اقتصاد ایران را در دهه‌های آینده تعیین خواهد کرد.

برنده‌های تورمی؛ کدام صنایع در

بورسِ پسا-جنگ می‌درخشند؟

بازار سرمایه ایران در هفته‌های اخیر یکی از کم‌سابقه‌ترین دوره‌های رونق خود را پشت سر گذاشته است. پس از بازگشایی بازار در اردیبهشت‌ماه، بورس بازدهی بیش از ۳۰ درصدی ثبت کرده و از تمامی بازارهای رقیب پیشی گرفته است. این رشد در حالی رخ داده که صندوق‌های طلا در همین بازه عملاً بازدهی قابل‌توجهی نداشته و حتی در برخی موارد با عملکرد منفی مواجه شده‌اند.

اما این پرسش مطرح است: کدام صنایع در این فضای تورمی پسا-جنگ، بیشترین سود را برده‌اند و چرا؟

تورم نقطه‌به‌نقطه در اردیبهشت‌ماه ۱۴۰۵ به ۸۳.۹ درصد رسیده است. در چنین شرایطی که ارزش پول طی یک سال بیش از نیمی از قدرت خرید خود را از دست می‌دهد، افراد تمایل پیدا می‌کنند دارایی‌های خود را به صورت کالا یا دارایی‌های باارزش نگهداری کنند. بازار سرمایه یکی از مقصدهای اصلی این نقدینگی سرگردان است.

مبارکه) و کگل (گل‌گهر) در این گروه قرار می‌گیرند.

پنج صنعت برتر بازار شامل محصولات شیمیایی، فلزات اساسی، فرآورده‌های نفتی، بانک‌ها و شرکت‌های چندرشته‌ای صنعتی روی هم رفته بخش عظیمی از ارزش بورس را دارند.

گروه دوم: صنایع غذایی؛ بازنده‌ای که برنده

شد

چرا برنده‌اند؟ این گروه در نگاه اول ممکن است بازنده‌ی تورم به نظر برسد؛ چون مواد اولیه‌شان گران می‌شود. اما واقعیت متفاوت است.

شرکت‌های غذایی در اقتصاد تورمی ایران در بلندمدت می‌توانند قیمت محصولات را افزایش دهند و از تورم به سود خود استفاده کنند.

بررسی‌ها نشان می‌دهد گروه غذایی و لبنیاتی در ماه‌های اخیر به دلیل اخذ مجوزهای افزایش قیمت، سودآوری قابل توجهی داشته است. بازدهی سه‌ماهه اول صنعت غذایی و آشامیدنی در مقایسه با شاخص کل بورس، از رشد بیشتری بهره‌مند بوده است.

شرکت‌های این گروه که امکان صادرات دارند یا برندهای قدرتمندی در بازار داخلی دارند، می‌توانند افزایش هزینه‌ها را به قیمت فروش منتقل کنند و حاشیه سود خود را حفظ یا حتی افزایش دهند.

گروه سوم: صنایع و شرکت‌های کوچک

چرا برنده‌اند؟ در فضای پساجنگ، برخی تحلیلگران معتقدند صنایع کوچک مانند کشاورزی و دامپروری یا حتی خود نماد

بورس، بورس کالا و بورس انرژی و برخی از گروه حمل و نقل می‌توانند عملکرد مثبتی داشته باشند. این صنایع به دلیل ماهیت خدمات و کالاهای ضروری خود، در هر شرایط اقتصادی تقاضای نسبتاً پایداری دارند و افزایش قیمت‌ها را به راحتی به مصرف‌کننده‌ها می‌منتقل می‌کنند.

صنایع مهم دیگر:

برخی از بانک‌ها و برخی از تک سهم‌ها نیز جذابیت دارند که نمودار ثیمت آن در ادامه تحلیل شده است. هشدار سیستمی؛ رشد پایدار است یا سراب؟

صنایع صادرات محور
صنایع غذایی
شرکت‌های کوچک
برخی از بانک‌ها و
تک سهم‌ها

از نگاه سیستمی، نباید از یک نکته غافل شد: رشد اخیر بورس، تا حدی جبران عقب‌ماندگی‌های گذشته است؛ رشدی که پس از کاهش نسبی نگرانی‌ها از وقوع یک جنگ فراگیر و ایجاد آرامش نسبی در فضای سیاسی شکل گرفته است. بخشی از این رشد، صرفاً تعدیل ارزش دارایی‌ها برای همگام شدن با واقعیت‌های جدید ارزی و تورمی است.

همچنین، صنایع صادرات محور اگرچه از افزایش نرخ ارز سود می‌برند، اما قیمت‌های جهانی کالاهای اساسی نیز در سرنوشت آنها تعیین‌کننده است. کاهش قیمت نفت، مس، فولاد یا محصولات پتروشیمی در بازارهای جهانی، می‌تواند اثر مثبت نرخ ارز را خنثی کند که البته اکنون چشم انداز نزولی ندارند. «برای ارزیابی دقیق‌تر صنایع برنده تورم، صرف اتکا به روایت‌های تحلیلی کافی نیست. شاخص‌هایی مانند رشد فروش، حاشیه سود ناخالص، نسبت قیمت به درآمد

ادامه اصلاح تا حمایت بعدی ۸,۰۰۰ تا ۸,۵۰۰ ارزیابی می‌شود. در صورت تثبیت روزانه بالای مقاومت روانی ۱۰,۰۰۰، هدف صعودی میان مدت محدوده ۱۲,۰۰۰ قابل تصور خواهد بود؛ با توجه به P/E مطلوبی که دارد، احتمال اصلاح عمیق‌تر بعید است مگر در جنگ مجدد.



کاما

در افق میان مدت، محتمل‌ترین سناریو تکمیل اصلاح در محدوده ۲,۶۵۰ تا ۲,۸۵۰ ریال (با اولویت سطح ۵/۵ فیبوناچی در ۲,۶۵۵) ارزیابی می‌شود؛ به شرط مشاهده الگوی برگشتی در این ناحیه، هدف صعودی میان مدت بازگشت به محدوده ۴,۰۰۰ تا ۴,۲۰۰ ریال قابل تصور خواهد بود، اما شکست حمایت ۲,۴۶۰ ریال (۰/۶۱۸)، سناریوی صعودی را باطل کرده و ادامه نزول تا کف‌های قبلی را رقم می‌زند.



تلیسه

(P/E)، بازده حقوق صاحبان سهام و سهم صادرات از درآمد می‌توانند تصویری عینی‌تر از وضعیت هر صنعت ارائه دهند. ترکیب تحلیل سیستمی با داده‌های مالی، امکان تمایز میان رشد واقعی سودآوری و رشد ناشی از تورم را فراهم می‌کند.»

در ادامه تحلیل تکنیکال چند نمودار به تاریخ ۳۱ خرداد ۱۴۰۵ می‌پردازیم. (البته تحلیل‌ها دارای خطا است و نباید مبنای خرید و فروش قرار گیرد.)



شاخص کل بورس

در محدوده ۴ میلیون و ۵۰۰ هزار واحد حمایت دارد و در ۵ میلیون و ۵۰۰ هزار واحد مقاومت دارد، احتمالاً مدتی در بین این دو عدد در نوسان خواهد بود.



شپنا

با توجه به عقب‌نشینی خریداران و حجم بالای معاملات محتمل‌ترین سناریو تثبیت قیمت در محدوده فعلی و سپس

محتمل تثبیت قیمت در محدوده ۱۳,۵۰۰ تا ۱۴,۵۰۰ ارزیابی می‌شود. در صورت تثبیت بالای مقاومت ۱۴,۵۰۰، هدف صعودی میان‌مدت بازگشت به محدوده ۱۶,۰۰۰ تا ۱۷,۰۰۰ قابل تصور خواهد بود؛ شکست خط میانه کانال رگرسیون احتمالاً قیمت را به سمت کف‌های پایین‌تر هدایت خواهد کرد.



ونوین

با توجه به تشکیل کندل نزولی در محدوده کلیدی ۲/۶۱۸ فیبوناچی (۳,۵۸۹) همراه با حجم بالا محتمل‌ترین سناریو تثبیت قیمت در بازه ۳,۰۰۰ تا ۳,۵۰۰ و سپس حرکت به سمت هدف صعودی ۴,۴۴۷ ماهه ارزیابی می‌شود. در مقابل، شکست حمایت ۳,۰۰۰ سناریوی صعودی را باطل خواهد کرد.

به عنوان جمع بندی «اگر رفتار بورس را در قالب یک نمودار علی-معلولی بررسی کنیم، مشاهده می‌شود که کاهش ریسک سیاسی منجر به افزایش ورود نقدینگی، رشد تقاضای سهام و افزایش شاخص کل می‌شود. اما همین رشد قیمت‌ها به تدریج انتظارات بازدهی را کاهش داده و سرمایه‌گذاران را به شناسایی سود ترغیب می‌کند. این رفتار مانع از تداوم رشد نامحدود بازار می‌شود.

سناریوی غالب حرکت به سمت هدف صعودی میان‌مدت ۱۱,۵۰۰ ریال خواهد بود؛ سناریوی اصلاح تا ۷,۰۰۰ اکنون با توجه به صف خرید، به شدت تضعیف شده است. وضعیت بنیادی مطلوب این نماد احتمال اصلاح عمیق را کم می‌کند.



سقایین

محتمل‌ترین سناریو تحقق هدف ۱۹,۰۰۰ در میان مدت هست اما آغاز اصلاح تا سطح ۱۴,۵۰۰ نیز دور از ذهن نیست و احتمالاً برای تحقق هدف مذکور، مدتی استراحت خواهد کرد. به عبارت دیگر در صورت تثبیت بالای مقاومت ۱۸,۸۵۱ (سطح ۱/۶۱۸)، هدف صعودی میان‌مدت بازگشت به محدوده ۱۹,۵۰۰ قابل تصور خواهد بود؛ شکست حمایت ۱۲,۴۶۰ سناریوی صعودی را باطل خواهد کرد.



دجابر

با توجه به معاملات اخیر و نزدیک شدن به سقف مشخص شده روی نمودار؛ سناریوی

وارش در برابر تورم ۴.۲ درصدی؛ نخستین آزمون رئیس جدید فدرال رزرو

آغاز یک دوران جدید در میانه بحران

کوبین وارش، در اردیبهشت ۱۴۰۵ (۲۰۲۶) با رأی ۵۴ بر ۴۵ سنا، به عنوان هفدهمین رئیس فدرال رزرو آمریکا تأیید شد. این تأییدیه، جنجالی‌ترین رأی‌گیری تاریخ فدرال رزرو بود و نشان از عمق اختلافات سیاسی پیرامون این نهاد داشت.

وارش، که پیش‌تر در دوران بحران مالی ۲۰۰۸ به عنوان یکی از مقامات فدرال رزرو خدمت کرده بود، در لحظه‌ای بسیار حساس زمام امور را در دست گرفت. تورمی که جروم پاول، رئیس‌پیشین، در سال‌های پایانی دوران خود با آن دست‌وپنجه نرم می‌کرد، نه‌تنها فروکش نکرده، بلکه به بالاترین سطح خود در سه سال اخیر رسیده بود.

تورم ۴.۲ درصدی؛ حاصل جنگ

شاخص قیمت مصرف‌کننده در ماه مه ۲۰۲۶ به ۴.۲ درصد رسید. این بالاترین سطح تورم در سه سال گذشته بود.

علت اصلی این جهش تورمی چه بود؟ جنگ ۱۵ هفته‌ای آمریکا و اسرائیل با ایران و بسته شدن تنگه هرمز. قیمت‌های انرژی و بنزین

به دلیل این درگیری به شدت افزایش یافت.

وارش در دوران نامزدی خود، نظریه‌ای جسورانه مطرح کرده بود: «ظهور هوش مصنوعی، یک نیروی کاهش‌دهنده تورم

قابل‌توجه است. بر اساس این دیدگاه، او طرفدار کاهش نرخ بهره بود.

اما تورم ۴.۲ درصدی، این نظریه را با چالشی جدی مواجه کرد. وارش در نخستین کنفرانس خبری خود، لحنی کاملاً متفاوت در پیش گرفت. او که پیش‌تر از کاهش نرخ بهره حمایت می‌کرد، اکنون خود را در جایگاه یک مبارز تورم نشان داد.

نخستین نشست؛ نرخ ثابت، اما سیاستی

سخت‌گیرانه

نخستین نشست کمیته بازار باز فدرال رزرو به ریاست وارش، در تاریخ ۲۷ خرداد ۱۴۰۵ (۱۷ ژوئن ۲۰۲۶) برگزار شد.

تصمیم‌هایی چه بود؟

نرخ بهره بدون تغییر ماند؛ در محدوده ۳.۵۰ تا ۳.۷۵ درصد. این تصمیم با اتفاق آراء ۱۲ عضو کمیته تصویب شد و برای اولین بار از ژوئن ۲۰۲۵ که هیچ مخالفی در نشست وجود نداشت اما به چند نکته توجه کنید:

گرایش آشکار به افزایش نرخ

نمودار دات پلات (نموداری که پیش‌بینی هر یک از اعضا از مسیر آینده نرخ بهره را نشان می‌دهد) نشان داد که فقط ۹

نفر از ۱۹ عضو کمیته (به جز خود وارش که پیش‌بینی خود را ارائه نداد) از افزایش نرخ بهره تا پایان سال ۲۰۲۶ حمایت می‌کنند. از این ۹ نفر، ۶ نفر

خواستار دو یا چند افزایش

۰.۲۵ درصدی بودند. این در حالی است که در ماه مارس، هیچ یک از اعضا افزایش نرخ را پیش‌بینی نکرده بودند.

فقط ۹ نفر از ۱۹ عضو کمیته (به جز خود وارش که پیش‌بینی خود را ارائه نداد) از افزایش نرخ بهره تا پایان سال ۲۰۲۶ حمایت می‌کنند.

حذف راههای آینده‌نگر

وارش در اقدامی بی‌سابقه، راههای آینده‌نگر (بیانیه‌ای که پیش‌تر جهت‌گیری آینده سیاست پولی را نشان می‌داد) را به‌کلی حذف کرد. بیانیه پس از جلسه از ۳۴۴ کلمه به ۱۳۲ کلمه کاهش یافت و هرگونه اشاره به شرایط کاهش نرخ بهره از آن حذف شد.

وارش در این باره گفت: «همه پیش‌بینی‌ها با مدادهایی ارائه شدند که پاک‌کن‌های بزرگ دارند» یعنی همه می‌دانند که شرایط به‌سرعت در حال تغییر است و نباید دست خود را بست.

وارش خود را از پیش‌بینی کنار کشید

در اقدامی غیرمعمول، خود وارش هیچ پیش‌بینی از مسیر آینده نرخ بهره ارائه نکرد. او معتقد است این نوع راهنمایی، دست فدرال رزرو را می‌بندد و سازگاری با شرایط متغیر را دشوار می‌کند.

جملات کلیدی وارش در نخستین کنفرانس خبری

وارش در نخستین رویارویی خود با خبرنگاران، لحنی قاطع و صریح داشت:

- ما پنج سال است که هدف تورمی را از دست داده‌ایم و این را درست می‌کنیم.
- این کمیته، ثبات قیمت را محقق خواهد کرد.
- من سال‌ها گفته‌ام: تورم یک انتخاب است. بله، همین‌طور است.
- وقتی ثبات قیمت را محقق کنیم - که خواهیم کرد، مردم آمریکا احساس خواهند کرد که سختی‌هایی که پشت سر گذاشته‌اند، در آینده عقب است.

درست سه روز پیش از نشست ژوئن، خبر تفاهم نامه میان ایران و آمریکا منتشر شد. این توافق که هنوز شکننده است، قیمت نفت و گاز را کاهش داد و بازارهای مالی را با رونق مواجه کرد و این تحول، فشار برای افزایش نرخ بهره را کاهش داد. اما وارش در کنفرانس خبری خود محتاط بود: قیمت بنزین همچنان بیش از یک دلار به ازای هر گالن بالاتر از قبل از جنگ است و بازگشت کامل بازارهای انرژی احتمالاً چند ماه طول می‌کشد.

نگاه سیستمی؛ وارش در چهارراه بازخوردها از منظر تفکر سیستمی، وارش در مرکز دست‌کم سه حلقه بازخورد متضاد گرفتار شده است:

حلقه اول: فشار تورمی؛ جنگ ← افزایش قیمت انرژی ← افزایش تورم ← انتظارات تورمی ← افزایش بیشتر تورم. وارش برای شکستن این حلقه، باید نرخ بهره را افزایش دهد یا حداقل نشان دهد که آماده این کار است.

حلقه دوم: فشار سیاسی؛ ترامپ ← فشار برای کاهش نرخ ← کاهش استقلال فدرال رزرو ← کاهش اعتبار بانک مرکزی ← بی‌ثباتی بلندمدت. وارش با حذف راههای آینده‌نگر و تأکید بر استقلال فدرال رزرو، در تلاش است این حلقه را تضعیف کند.

حلقه سوم و تأخیر زمانی: افزایش نرخ بهره که منجر به کاهش تورم با تأخیر ۶ تا ۱۸ ماهه خواهد شد احتمالاً. در این فاصله، فشارهای سیاسی و اقتصادی شدید می‌شوند.

پرسش اساسی برای سرمایه‌گذاران و تحلیلگران اقتصادی این است: آیا وارش

دلار واکنش مثبت نشان داده است. در صورت تداوم حمایت، احتمال صعود به سمت ۷۵ هزار دلار وجود دارد و احتمالاً برای مدتی در همین محدوده باقی خواهد ماند. اگر بخواهد محدوده ۹۰ هزار و بعد ۱۱۰ هزار را ملاقات کند بایستی از کانال رگرسیون خارج شود که فعلاً محرکی برای این موضوع در بازار رویت نمی‌شود. قیمت بیت‌کوین عمدتاً برآیند عرضه‌ی محدود و مکانیزم هاوینگ و سقف ۲۱ میلیونی، تقاضای نهادی مانند صندوق‌های ETF، و شرایط کلان اقتصادی مخصوصاً نرخ بهره است. قوانین نظارتی دولت‌ها، اخبار امنیتی، و معاملات سنگین «هنگ‌ها» نیز نوسانات شدید کوتاه‌مدتی رقم می‌زنند. به‌طور خلاصه، این دارایی در پیوند سیاست‌های پولی جهانی، میزان پذیرش عمومی، و هیجانات روانی بازار شکل می‌گیرد که آن را به شدت حساس و غیرقابل‌پیش‌بینی می‌کند، بنابراین برای تحلیل دقیق‌تر باید مواردی که اشاره شد به صورت روزانه دنبال شود.

می‌تواند میان فشار تورم ۴.۲ درصدی، فشار سیاسی ترامپ و تأخیرهای زمانی بهبودی، تعادل برقرار کند؟ پاسخ به این سوال، مسیر اقتصاد آمریکا و بازارهای جهانی را در ماه‌های آینده تعیین خواهد کرد.

نکته جالب دیگر، موضع وارث در قبال بیت‌کوین است. او نگرانی چندانی از تأثیر بیت‌کوین بر مدیریت اقتصاد ندارد. با این حال، لحن انقباضی او در اولین نشست، بیت‌کوین را با کاهش نسبی قیمت مواجه کرد. این کریپتو که پیش از نشست در محدوده ۶۶,۴۰۰ دلاری معامله می‌شد، پس از اعلام نظرات فدرال رزرو حدود ۴ درصد سقوط کرد و به ۶۲,۶۲۰ دلار رسید و تمام رشد ناشی از خبر تفاهم ایران و آمریکا را یک‌جا خنثی کرد. تحلیلگران پیش‌بینی می‌کنند بیت‌کوین در کوتاه‌مدت در دامنه ۶۰ تا ۷۰ هزار دلار نوسان کند، مگر اینکه محرک‌های بزرگی مانند تصویب قوانین جدید رخ دهد.

در ادامه به تحلیل نمودار قیمت بیت‌کوین می‌پردازیم و البته یادآوری می‌شود که این تحلیل‌ها دارای خطاست و نباید مبنای خرید و فروش قرار گیرد.



بیت‌کوین

بیت‌کوین در کانال رگرسیون نزولی قرار دارد به حمایت مهم در محدوده ۶۰ تا ۶۵ هزار

نوسان بازار ارز با چشم سیستمی

بانک مرکزی، ساختار زیرین بازار را شکل می‌دهند. بانک مرکزی با تزریق ارز، در کوتاه‌مدت قدرت تأثیرگذاری دارد.

لایه چهارم: متغیرهای ساختاری بلندمدت: تورم مزمن، رشد نقدینگی، وابستگی بودجه به نفت و ساختار بیمار واردات، بستری ایجاد می‌کنند که هر شوکی در آن به نوسان شدید تبدیل می‌شود.

حلقه‌های بازخورد؛ نوسان‌سازان پنهان
بازار ارز ایران گرفتار سه حلقه‌ی بازخورد است:

حلقه‌ی نخست: بازخورد تقویت‌کننده

انتظارات تورمی: افزایش نرخ ارز و بعد افزایش قیمت کالاهای وارداتی و بعد افزایش تورم و بعد افزایش انتظارات تورمی و بعد افزایش تقاضا

بازار ارز ایران بیش از آنکه تابع متغیرهای بنیادی باشد، داماسنج نااطمینانی‌هاست.

برای ارز و بعد افزایش بیشتر نرخ ارز. این حلقه، خود را تغذیه می‌کند و عامل شتاب‌گیری ناگهانی نرخ در بحران‌هاست.

حلقه‌ی دوم: بازخورد متعادل‌کننده مداخله‌ی ارزی: افزایش نرخ ارز و بعد واکنش بانک مرکزی و بعد تزریق ارز و بعد کاهش فشار تقاضا و بعد کاهش نرخ. اما این حلقه با تأخیر زمانی و محدودیت منابع مواجه است و وقتی ذخایر کاهش می‌یابد، تضعیف می‌شود.

حلقه‌ی سوم: بازخورد سیاسی-روانی: ابهام سیاسی و بعد افزایش نااطمینانی و بعد افزایش تقاضای احتیاطی و بعد افزایش نرخ و بعد فشار بر معیشت و بعد نارضایتی اجتماعی و بعد ابهام بیشتر.

سه سناریوی پیش‌رو

نرخ‌های این روزها

بازار ارز تهران این روزها شاهد کاهش نسبی قیمت‌ها بود. دلار آزاد ان کاهش به کمتر از ۱۶۰ هزار تومان رسیده و حواله دلار در مرکز مبادله حدود ۱۴۵ هزار تومان نرخ‌گذاری شد. اختلاف بیش از ۱۰ هزار تومانی میان این دو نرخ، نشان‌دهنده شکاف بسیار اندک میان بازار رسمی و غیررسمی است.

از منظر تفکر سیستمی، نرخ ارز یک «برآیند» است، نه یک «علت».

عددی که روی تابلو می‌بینید، حاصل تعامل حداقل چهار لایه از متغیرهای به‌هم‌پیوسته است:

لایه نخست: متغیرهای

ژئوپلیتیکی: تشدید تنش‌های نظامی در ماه‌های اخیر، روان بازار را ملتهب کرد و دلار را در مسیر صعودی قرار داد. در شرایط بحران، مردم به‌طور غریزی به سمت دارایی‌های امن مثل دلار و طلا حرکت می‌کنند.

لایه دوم: متغیرهای روانی و انتظاری: بازار ارز ایران بیش از آنکه تابع متغیرهای بنیادی باشد، داماسنج نااطمینانی‌هاست. آنچه معامله می‌شود، «دلار امروز» نیست؛ «دلار فردایی» است که مردم از آن می‌ترسند. بازارها معمولاً با احتمال وقوع یک رویداد واکنش نشان می‌دهند، نه خود رویداد. (همان عبارت معروف با شایعه بخر با خبر بفروش)

لایه سوم: متغیرهای پولی و مالی: حجم نقدینگی، کسری بودجه و سیاست‌های ارزی



نمودار قیمت دلار (تتر)

نمودار قیمت نشان‌دهنده احتیاط معامله‌گران است، محتمل‌ترین سناریو صعود تدریجی در کانال ترسیم شده، به محدوده بالاتر از ۱۷۰ هزار تومان و بعد ۲۰۰ هزار تومان ارزیابی می‌شود؛ اما ریزش ناگهانی به زیر حمایت روانی ۱۵۰,۰۰۰ در صورت ارزیابی بانک مرکزی یا کاهش تنش‌ها، مسیر را به سمت کف‌های جدید هدایت خواهد کرد و در این افق، خروج از رنج فعلی نیازمند محرک قوی سیاسی/اقتصادی است.

اگر بخواهیم اثر افزایش نرخ ارز بر بازار سرمایه را بررسی کنیم باید بدانیم افزایش نرخ ارز از یک سو درآمد ریالی صادرکنندگان را افزایش می‌دهد و موجب رشد سودآوری آنان می‌شود، اما از سوی دیگر از طریق افزایش هزینه نهاده‌های وارداتی، فشار هزینه را به بخش تولید منتقل می‌کند. این فشار در ادامه به رشد سطح عمومی قیمت‌ها، افزایش انتظارات تورمی و در نهایت افزایش مجدد تقاضا برای دارایی‌های ارزی منجر می‌شود. بنابراین اثر مثبت اولیه نرخ ارز بر سودآوری شرکت‌ها، ممکن است در یک بازه زمانی بلندتر تحت تأثیر حلقه‌های بازخورد تورمی تضعیف شود.»

سناریوی نخست، ثبات سیاسی پایدار: در این حالت، حلقه‌های روانی تضعیف می‌شوند و دلار می‌تواند برای مدتی پایین‌تر از ارزش ذاتی خود معامله شود. اما این کاهش تا زمانی پایدار است که ساختارهای اقتصادی ایجادکننده تورم و نقدینگی تغییر نکرده باشند.

سناریوی دوم، تداوم وضعیت نه جنگ، نه صلح پایدار: بازار در نوسان گیرکرده باقی می‌ماند. حلقه‌های تقویت‌کننده و متعادل‌کننده در تعادل ناپایدار قرار می‌گیرند و هر خبری می‌تواند تعادل را بر هم بزند. سناریوی سوم، تشدید تنش‌ها و بازگشت به جنگ یا بی‌ثباتی در داخل: حلقه‌های تقویت‌کننده با قدرت کامل فعال می‌شوند و نرخ ارز با شتابی بیشتر صعود می‌کند. در این شرایط، حتی مداخله ارزی نیز بی‌اثر خواهد بود؛ زیرا مقیاس تقاضا از مقیاس ذخایر فراتر می‌رود.

جمع‌بندی

ریزش اخیر دلار، نتیجه‌ی تخلیه ریسک‌های سیاسی و هیجانات ناشی از اخبار مثبت است. برای ماندگاری نرخ‌های پایین‌تر، نیازمند تغییر در ریشه‌ها هستیم. پرسش اساسی این است: آیا می‌توانیم ساختارهای ایجادکننده نوسان را اصلاح کنیم، یا همچنان در چرخه‌ی واکنش به وقایع لحظه‌ای گرفتار خواهیم بود؟ به نمودار قیمت مقابل نگاه کنید:

بهره، دو عامل کلیدی دیگری هستند که مسیر آینده را تعیین خواهند کرد. در نمودار قیمت زیر، طلا را تحلیل کرده‌ایم و البته نباید مبنای خرید و فروش قرار گیرد زیرا هر تحلیلی زمان انتقضا دارد و دارای خطاست:



گرم طلای ۱۸ عیار

قیمت فعلی و وضعیت معاملات، فشار فروش کوتاه‌مدت را تأیید می‌کند اما محتمل‌ترین سناریو صعود به سمت حدود ۲۰ میلیون تومان است؛ مخصوصاً در صورت تثبیت بالای مقاومت ۱۶.۲ میلیون، هدف صعودی کوتاه‌مدت بازگشت به ۱۷.۵ میلیون قابل تصور خواهد بود. سناریوی رشد تا بالای ۲۰ میلیون تومان، منوط به شکست مقاومت‌های ۱۷.۵ و ۱۹ میلیونی و محرک‌های قوی بنیادی است. در مقابل، شکست حمایت ۱۴.۸ میلیون سناریوهای صعودی را باطل کرده و مسیر را به سمت کف‌های پایین‌تر یا درجا زدن هدایت خواهد کرد. مدیریت ریسک و توجه به اخبار جهانی در تحلیل طلا از اولویت بالایی برخوردار است.

مسیر جدید طلا پس از تفاهم

این روزه بازار طلای ایران با روندی کاهشی همراه شد. هر گرم طلای ۱۸ عیار به قیمتی کمتر از ۱۶ میلیون تومان هم رسید و معامله شد.

دو نیروی متضاد بر بازار

نیروی اول، کاهش‌دهنده‌ها: خبر امضای دیجیتالی تفاهم‌نامه میان ایران و آمریکا، بهبود فضای سیاسی و کاهش قیمت دلار را به همراه داشت. دلار بازار آزاد ریزشی شد و این افت ارز، فشار فروش در بازار طلا را افزایش داد و قیمت‌ها را پایین کشید.

نیروی دوم، افزایش‌دهنده‌ها: در بازارهای جهانی، قیمت هر اونس طلا با کاهش چشمگیری نسبت به سقف مواجه شد و همچنین کاهش قیمت نفت پس از توافق، انتظارات تورمی را کاهش داد.

افت قیمت دلار، مهم‌ترین عامل ریزش طلا در بازار داخلی بوده است. دلار ارزان، قیمت طلا در ایران را نیز کاهش می‌دهد. در کنار آن، بهبود فضای سیاسی و امیدواری به کاهش تنش‌ها، «حباب ریسک» را از بازار تخلیه کرده است.

مسیر پیش‌رو

بازار طلا همچنان در انتظار روشن‌تر شدن چشم‌انداز سیاسی و اقتصادی است. تفاهم فعلی یک «شوک مثبت» موقتی بوده و اثرات واقعی آن به تدریج در ماه‌های آینده خود را نشان خواهد داد. همچنین، قیمت جهانی طلا و تصمیمات فدرال رزرو آمریکا درباره نرخ

نقش کامیونیتی‌های مالی در افزایش سواد اقتصادی نسل جدید

نادره‌متی: پژوهشگر و معامله‌گر بازارهای مالی

در سال‌های اخیر، هم‌زمان با افزایش فشارهای تورمی، کاهش ارزش پول ملی، بی‌ثباتی اقتصادی و تغییر الگوهای سنتی اشتغال، بازارهای مالی به شکلی بی‌سابقه وارد زندگی روزمره نسل جوان شده‌اند. مفاهیمی مانند طلا، ارز، رمزارز، فارکس و درآمد دلاری، دیگر صرفاً واژه‌هایی تخصصی در ادبیات

اقتصادی نیستند؛ بلکه

بخشی از زبان مشترک نسل جدید در مواجهه با آینده‌ای نامطمئن محسوب می‌شوند.

در بسیاری از اقتصادهای درگیر تورم و نااطمینانی،

بازارهای مالی تنها بستری برای سرمایه‌گذاری نیستند؛ بلکه به ابزاری برای حفظ ارزش دارایی، جبران کاهش قدرت خرید و بازسازی حس کنترل بر آینده مالی تبدیل می‌شوند. در چنین شرایطی، گرایش گسترده نسل جوان ایران به بازارهای مالی را نمی‌توان صرفاً یک موج مقطعی یا علاقه به معامله‌گری دانست؛ این پدیده، بازتاب مستقیم تغییرات عمیق اقتصادی و اجتماعی در ساختار جامعه است.

با این حال، سرعت ورود افراد به بازارهای مالی، بسیار بیشتر از رشد سواد اقتصادی آنها بوده است. بخش قابل توجهی از نسل جدید، پیش از آنکه درک روشنی از مفاهیمی مانند مدیریت ریسک، تخصیص سرمایه،

چرخه‌های اقتصادی یا حتی رفتارشناسی مالی داشته باشد، وارد پیچیده‌ترین بازارهای سرمایه جهان می‌شود.

هم‌زمان، شبکه‌های اجتماعی نیز به مهم‌ترین بستر آموزش مالی تبدیل شده‌اند؛ فضایی که مرز میان آموزش، بازاریابی و نمایش سبک زندگی در آن روزبه‌روز کمرنگ‌تر می‌شود. بخش قابل توجهی از محتوای مالی در فضای مجازی، تصویری اغراق‌آمیز و هیجانی از معامله‌گری ارائه می‌دهد؛ تصویری که در آن موفقیت مالی بیشتر شبیه یک مسیر میان‌بر برای رسیدن به ثروت نمایش داده

می‌شود تا نتیجه فرآیندی بلندمدت از یادگیری، نظم ذهنی و مدیریت ریسک. نمایش سودهای غیرواقعی، سبک زندگی لوکس و

سرعت ورود افراد به بازارهای مالی، بسیار بیشتر از رشد سواد اقتصادی آنها بوده است.

سیگنال‌فروشی باعث شده بخشی از جامعه با درکی ناقص و هیجانی وارد بازارهای مالی شود؛ موضوعی که در بسیاری موارد به فرسودگی ذهنی، رفتارهای پرریسک و زیان‌های سنگین ختم می‌شود.

اما شاید مسئله اصلی، کمبود اطلاعات نباشد؛ بلکه نبود زیرساخت‌های فرهنگی و اجتماعی برای توسعه «بلوغ مالی» باشد.

در اقتصادهای توسعه‌یافته، سواد مالی صرفاً به معنای شناخت ابزارهای سرمایه‌گذاری

نیست. نهادهایی مانند OECD و World Economic Forum سال‌هاست تأکید می‌کنند که سواد مالی ترکیبی از دانش اقتصادی، درک ریسک، توانایی تصمیم‌گیری و رفتار مالی مسئولانه است. به همین دلیل، بخش مهمی از توسعه مالی در جهان، نه صرفاً از مسیر

فضاهایی مانند سرنخ که تلاش می‌کنند بازارهای مالی را نه صرفاً به‌عنوان ابزاری برای کسب سود کوتاه‌مدت، بلکه به‌عنوان بستری برای توسعه فردی، افزایش سواد اقتصادی و

شکل‌گیری گفت‌وگوی

اقتصادی در نسل

جدید بازتعریف

کنند.

از منظر توسعه

اقتصادی نیز،

اهمیت این موضوع

فراتر از آموزش فردی است. در اقتصادهای مدرن، کیفیت تخصیص سرمایه یکی از مهم‌ترین عوامل رشد کسب‌وکارها و پایداری اقتصادی محسوب می‌شود. مدیران سرمایه و ساختارهای حرفه‌ای مدیریت دارایی، در عمل نقش واسطه میان سرمایه‌های خرد و جریان‌های مولد اقتصادی را ایفا می‌کنند. به همین دلیل، ارتقای سواد مالی و کیفیت تصمیم‌گیری اقتصادی در سطح جامعه، مستقیماً بر بهره‌وری سرمایه و کیفیت رشد اقتصادی اثرگذار است.

شاید مهم‌ترین چالش امروز، این باشد که نسل جدید پیش از آنکه اقتصاد را بیاموزد، وارد بازار شده است. در چنین شرایطی، نقش فضاهای تعاملی و کامیونیتی‌های مالی تنها آموزش معامله‌گری نیست؛ بلکه کمک به شکل‌گیری نسلی است که بتواند در جهانی پیچیده، متغیر و پرریسک، تصمیم‌های مالی آگاهانه‌تری بگیرد. اقتصاد آینده، تنها به میزان سرمایه وابسته نیست؛ بلکه به کیفیت ذهن‌هایی وابسته است که درباره سرمایه تصمیم می‌گیرند.

آموزش رسمی، بلکه از طریق شبکه‌های تعاملی، کامیونیتی‌های تخصصی،

Financial Literacy و Investment Clubs

Networks شکل گرفته است.

این ساختارها، علاوه بر

انتقال دانش،

بستری برای

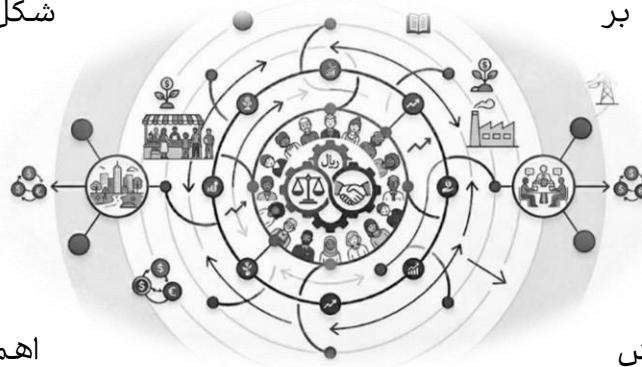
شکل‌گیری تجربه

جمعی فراهم

می‌کنند؛ مفهومی که

نقش مهمی در کاهش

خطاهای رفتاری و توسعه نگاه بلندمدت اقتصادی دارد. بازارهای مالی بیش از آنکه میدان رقابت تحلیل‌ها باشند، میدان رقابت کیفیت تصمیم‌ها هستند. بسیاری از معامله‌گران، اطلاعات کافی در اختیار دارند اما به دلیل ضعف در مدیریت هیجان، فشار روانی و رفتارهای توده‌ای، در تصمیم‌گیری دچار خطا می‌شوند. در چنین شرایطی، نقش کامیونیتی‌های مالی فراتر از فضاهای آموزشی سنتی تعریف می‌شود. کامیونیتی مالی، در معنای مدرن خود، صرفاً فضایی برای آموزش تکنیکال یا تبادل سیگنال نیست؛ بلکه بستری برای گفت‌وگو، انتقال تجربه، توسعه شبکه‌های انسانی و ارتقای کیفیت تصمیم‌گیری مالی است. در چنین فضاهایی، افراد تنها درباره نقطه ورود و خروج بازار صحبت نمی‌کنند؛ بلکه درباره مدیریت سرمایه، روانشناسی معامله‌گری، آینده اقتصاد، سبک زندگی و رابطه انسان با پول نیز گفت‌وگو می‌کنند. نمونه‌هایی از این رویکرد را می‌توان در برخی رویدادها و کامیونیتی‌های مستقل مالی مشاهده کرد؛



تنگه هرمز باز شد؛ قیمت نفت سقوط کرد؛ اقتصاد ایران پس از جنگ کجا می‌رود؟

در اوج جنگ، قیمت نفت به بالای ۱۰۰ دلار نیز رسیده بود. برای اقتصاد ایران، این کاهش قیمت یک شمشیر دولبه است:

از یک سو، کاهش قیمت نفت، درآمد ارزی کشور را تحت فشار قرار می‌دهد و بودجه را با چالش مواجه می‌کند. از سوی دیگر، بازگشایی تنگه هرمز و رفع محاصره دریایی، امکان صادرات نفت را فراهم می‌کند؛ چیزی که در ماه‌های جنگ سخت بود. به بیان دیگر، کاهش قیمت، با

افزایش حجم صادرات جبران می‌شود؛ اما اینکه کدام یک بر دیگری غلبه می‌کند، به سرعت بهبود زیرساخت‌های

آیا تفاهم می‌تواند تورم را مهار کند؟ پاسخ کوتاه این است: خیر.

به جنگ پایان داده است و یک مفاهمه و ادبیات مشترک بین امریکا و ایران شکل داده است. بر اساس این تفاهم، طرفین

نفتی و مدت‌زمان بازگشت به ظرفیت کامل صادرات بستگی دارد.

بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول پیش‌بینی کرده‌اند که بهبود کامل تولید و حمل‌ونقل انرژی، ماه‌ها طول خواهد کشید. وضعیت تورم در ایران، شاید تلخ‌ترین بخش این معادله باشد. صندوق بین‌المللی پول در جدیدترین گزارش خود پیش‌بینی کرده که نرخ تورم ایران در سال ۲۰۲۶ به ۶۸.۹ درصد خواهد رسید. این رقم، پیش از جنگ نیز بالا بود، اما جنگ و بسته شدن تنگه هرمز، آن را به سطح بالاتری رسانده است.

آیا تفاهم می‌تواند تورم را مهار کند؟ پاسخ کوتاه این است: خیر.

تفاهم می‌تواند انتظارات تورمی را تا حدی کاهش دهد و از جهش‌های ناگهانی نرخ ارز جلوگیری کند، اما تورم انباشته شده و رشد نقدینگی ۴۷.۳ درصدی، ساختارهای

در روزهای پایانی خرداد ۱۴۰۵، پس از ماه‌ها درگیری نظامی که تنگه هرمز را عملاً بسته بود، خبر امضای «یادداشت تفاهم اسلام‌آباد» میان ایران و آمریکا منتشر شد. این سند ۱۴ بندی که به صورت الکترونیکی و فیزیکی توسط روسای جمهور دو کشور امضا شده،

متعهد شده‌اند ظرف حداکثر ۶۰ روز درباره توافق‌هایی مذاکره کنند. در این بازه، تنگه هرمز بازگشایی می‌شود، محاصره دریایی آمریکا ظرف ۳۰ روز رفع خواهد شد و تحریم‌های فروش نفت و محصولات پتروشیمی به طور موقت تعلیق می‌شوند.

اما این تفاهم، یک توافق‌هایی نیست. مسائل هسته‌ای، سرنوشت مواد غنی‌شده و لغو کامل تحریم‌ها به مذاکرات ۶۰ روزه آینده موكول شده است. به عبارت دیگر، آنچه امروز داریم، یک «تفاهم‌نامه برای پایان جنگ» است.

سقوط قیمت نفت؛ شمشیر دولبه برای اقتصاد ایران

یکی از پیامدهای تفاهم، سقوط قیمت نفت بود. با افزایش اطمینان بازارها به بازگشایی تنگه هرمز، قیمت هر بشکه نفت برنت به زیر ۸۰ دلار سقوط کرد. این در حالی است که

ایجادکننده‌ی تورم را همچنان پابرجا است. به عبارت دیگر، تفاهم یک «مسکن» یا فرصتی برای دمان است، نه «درمان» تورم. کسری بودجه؛ بحرانی که با تفاهم حل نمی‌شود.

پیش از جنگ، لایحه بودجه ۱۴۰۵ با کسری دست‌کم ۹۴۰ همتی (معادل ۱۸ درصد بودجه بنابر گزارش دنیای اقتصاد) روبه‌رو بود. برخی برآوردها این رقم را تا ۱،۵۳۰ هزار میلی‌ارد تومان نیز تخمین زده‌اند.

جنگ، این کسری را به مراتب بزرگ‌تر کرده است.

برآوردهای اولیه دولت نشان می‌دهد جنگ ۱۵ هفته‌ای، ۲۷۰ میلیارد دلار خسارت به اقتصاد ایران وارد کرده است؛ رقمی که تقریباً با تولید ناخالص داخلی کشور برابری می‌کند. این خسارت‌ها شامل تخریب زیرساخت‌های نفت، گاز، پتروشیمی، حمل‌ونقل و نیز هزینه‌های نظامی و جبران خسارت‌های اجتماعی می‌شود. البته عدد دقیق‌تری هم بیان شده است که به نظر می‌رسد با واقعیت خسارات مستقیم همخوانی دارد و آن خسارات حدود ۳۰ میلیارد دلاری است.

منابع جدیدی که شاید تفاهم در اختیار دولت قرار می‌دهد عبارتند از:

- آزادسازی ۱۲ میلیارد دلار از دارایی‌های بلوکه‌شده در ۶۰ روز آینده

- تعلیق تحریم‌های نفتی و امکان افزایش صادرات نفت
- دسترسی به برنامه بازسازی ۳۰۰ میلیارد دلاری

اما این منابع، در برابر حجم خسارت‌ها و کسری بودجه‌ی مزمن، ناقص و ناکافی هستند. دولت برای جبران کسری، ناچار به انتشار اوراق بدهی یا استقراض از صندوق توسعه ملی خواهد بود؛ اقداماتی که خود می‌توانند به افزایش نقدینگی و تورم دامن بزنند.

سناریوهای پساتوافق، تفاوت فاحشی با یکدیگر دارند:

سناریوی نخست، توافق همراه با اصلاحات اقتصادی داخلی: در این حالت، رشد اقتصادی می‌تواند تا ۸ درصد افزایش یابد. سرمایه‌گذاری می‌تواند به ۳۰ درصد تولید ناخالص داخلی برسد و ورود سرمایه خارجی، بهره‌وری را افزایش دهد. این سناریو، نیازمند اصلاحات ساختاری در نظام بانکی، مالیاتی، یارانه‌ای به ویژه یارانه انرژی و اصلاحات ارزی است.

سناریوی دوم، تفاهم بدون اصلاحات داخلی: در این حالت، رشد اقتصادی احتمالاً در محدوده منفی باقی می‌ماند و این به معنای ادامه‌ی رکود و کاهش تولید ناخالص داخلی است.

حلقه‌ی سوم، بازخورد متعادل‌کننده‌ی بازسازی:

برنامه بازسازی ۳۰۰ میلیارد دلاری و بعد تزریق منابع به زیرساخت‌ها و بعد افزایش اشتغال و تولید و بعد افزایش درآمدهای مالیاتی و بعد کاهش کسری بودجه. اما این حلقه با تأخیر زمانی قابل‌توجهی مواجه است؛ بازسازی و توسعه زیرساخت‌های نفتی و صنعتی، ماه‌ها و سال‌ها زمان می‌برد.

حلقه‌ی چهارم، بازخورد سیاسی-اقتصادی: اجرای تفاهم و بعد کاهش تنش‌ها و بعد بهبود فضای کسب‌وکار و بعد افزایش سرمایه‌گذاری و بعد رشد اقتصادی و بعد کاهش نارضایتی اجتماعی و بعد تثبیت سیاسی و بعد تداوم و تقویت تفاهم با معاهده‌ها یا پیمان‌های بعدی. البته هرگونه نقض توافق یا تشدید تنش، می‌تواند این حلقه را معکوس کند.

جمع‌بندی؛ اقتصاد ایران در چهارراه تفاهم‌نامه ایران و امریکا، یک نقطه‌ی عطف برای اقتصاد ایران است، اما نه یک پایان خوش. پرسش اساسی برای سیاست‌گذاران و فعالان اقتصادی این است: آیا از پنجره‌ی ۶۰ روزه‌ی تفاهم، برای اصلاح ساختارهای بیمار اقتصاد استفاده خواهیم کرد، یا همچنان در چرخه‌ی واکنش‌های خطی و مقطعی گرفتار خواهیم ماند؟ پاسخ به این سوال، سرنوشت اقتصاد ایران را در دهه‌های آینده تعیین خواهد کرد.

سناریوی سوم، شکست مذاکرات و بازگشت به بحران: در این حالت و در صورتی که جنگ تداوم داشته باشد پیش‌بینی‌ها با عدم قطعیت جدی مواجه می‌شوند و نمی‌توان اکنون تصویری روشن از دورنمای آن ارائه داد اما در ادامه چند حلقه بازخوردی موثر را برای تحلیل دقیق‌تر ادامه می‌دهیم:

تحلیل با تفکر سیستمی

از منظر تفکر سیستمی، اقتصاد ایران در حال حاضر گرفتار دست‌کم چهار حلقه‌ی بازخورد است که هر یک، آینده را به سمتی متفاوت می‌کشاند:

حلقه‌ی نخست، بازخورد تقویت‌کننده‌ی تورمی:

کسری بودجه و بعد انتشار اوراق/استقراض از بانک مرکزی و بعد افزایش نقدینگی و بعد افزایش تورم و بعد کاهش ارزش پول ملی و بعد افزایش قیمت کالاهای وارداتی و بعد افزایش بیشتر تورم. این حلقه، سال‌هاست که اقتصاد ایران را می‌فرساید و تفاهم به‌تنهایی قادر به شکستن آن نیست.

حلقه‌ی دوم، بازخورد تقویت‌کننده‌ی بهبود: رفع تحریم‌ها و بعد افزایش صادرات نفت و بعد افزایش درآمد ارزی و بعد کاهش کسری بودجه و بعد کاهش فشار بر نرخ ارز و بعد کاهش تورم و بعد بهبود فضای کسب‌وکار و بعد افزایش سرمایه‌گذاری و بعد رشد اقتصادی. این حلقه، پتانسیل خروج از بحران را دارد، اما به شرطی که اصلاحات داخلی نیز هم‌زمان اجرا شود.

تعامل بدن، ذهن و بازار؛ نگاهی سیستمی به PMS و تصمیم‌گیری مالی

مهلا دهنو: معامله‌گر و تحلیل‌گر بازارهای مالی

مقدمه

تصمیم‌گیری مالی در نگاه سنتی معمولاً بر پایه تحلیل منطقی، پردازش اطلاعات و ارزیابی ریسک تعریف می‌شود، اما پژوهش‌های

اقتصاد رفتاری نشان داده‌اند که رفتار اقتصادی انسان تنها محصول محاسبات عقلانی نیست و عوامل روان‌شناختی، هیجانی و زیستی نیز در آن نقش دارند. در این میان، بدن زنانه و ریتم‌های زیستی آن کمتر در مدل‌های تصمیم‌گیری مالی دیده شده‌اند. یکی از این ریتم‌ها،

اقتصاد رفتاری نشان می‌دهد که انسان‌ها در شرایط فشار هیجانی بیشتر در معرض سوگیری‌های شناختی قرار می‌گیرند. در دوره PMS، برخی زنان ممکن است نسخه متفاوتی از این سوگیری‌ها را تجربه کنند.

می‌تواند در برخی زنان بر تمرکز، سرعت پردازش اطلاعات، کنترل هیجان و ارزیابی ریسک اثر بگذارد. این تغییرات بخشی از ریتم طبیعی بدن زنانه هستند و همان‌طور که ورزشکاران زن عملکرد ورزشی خود را با چرخه قاعدگی هماهنگ می‌کنند، زنان فعال در بازارهای مالی نیز می‌توانند با شناخت الگوهای فردی خود، تصمیم‌گیری آگاهانه‌تر و پایدارتر داشته باشند. در برخی زنان حساسیت هیجانی افزایش می‌یابد و واکنش

به نوسانات بازار شدیدتر می‌شود، در حالی که برخی دیگر ممکن است تغییر محسوسی در عملکرد خود تجربه نکنند. این تفاوت‌ها نشان می‌دهد که تجربه PMS یک پدیده یکسان و قابل تعمیم نیست و باید در چارچوب ویژگی‌های فردی هر

زن تحلیل شود.

ارتباط با اقتصاد رفتاری

اقتصاد رفتاری نشان می‌دهد که انسان‌ها در شرایط فشار هیجانی بیشتر در معرض سوگیری‌های شناختی قرار می‌گیرند. در دوره PMS، برخی زنان ممکن است نسخه متفاوتی از این سوگیری‌ها را تجربه کنند؛ از جمله افزایش حساسیت به ضرر، واکنش شدیدتر به اطلاعات جدید یا تصمیم‌گیری سریع‌تر و هیجانی‌تر در شرایط استرس. این الگوها در همه زنان دیده نمی‌شود، اما نشان می‌دهد که بدن زنانه باید در تحلیل رفتار مالی دیده شود، زیرا تجربه زیستی زنان می‌تواند شکل خاصی از

سندرم پیش‌قاعدگی (PMS) است که در روزهای منتهی به قاعدگی رخ می‌دهد و می‌تواند با تغییراتی در خلق‌و‌خو، تمرکز، انرژی و واکنش‌های هیجانی همراه باشد. با توجه به افزایش حضور زنان در بازارهای مالی، بررسی نقش PMS در کیفیت تصمیم‌گیری مالی می‌تواند به درک جامع‌تری از رفتار اقتصادی زنان منجر شود.

PMS و عملکرد شناختی

PMS مجموعه‌ای از علائم جسمانی، شناختی و هیجانی است که شدت و نوع آن در میان زنان متفاوت است و نوسانات هورمونی این دوره

گزارش می‌کنند. این تنوع نشان می‌دهد که هیچ الگوی واحدی برای زنان وجود ندارد و هر زن باید الگوی زیستی و هیجانی خود را بشناسد. رویکرد سیستمی نیز بر همین فردیت تأکید دارد و بر این نکته پافشاری می‌کند که رفتار اقتصادی زنان تنها در بستر تفاوت‌های فردی قابل فهم است. بنابراین هرگونه تحلیل یا توصیه مالی باید با در نظر گرفتن این تفاوت‌ها ارائه شود و از نگاه‌های کلی‌نگر و یکسان‌ساز پرهیز گردد.

راهکارهای مدیریت اثرات احتمالی شناخت بدن و چرخه زیستی می‌تواند بخشی از استراتژی حرفه‌ای زنان در بازارهای مالی باشد. اقداماتی مانند ثبت روزهای چرخه قاعدگی و مقایسه آن با کیفیت تصمیم‌ها، استفاده از چک‌لیست‌های معاملاتی برای کاهش تصمیم‌گیری هیجانی، پرهیز از معاملات سنگین در روزهایی که تمرکز یا آرامش کمتر است، توجه به خواب کافی، فعالیت بدنی و تغذیه مناسب و مدیریت استرس از طریق تکنیک‌های ذهن‌آگاهی می‌توانند به افزایش ثبات عملکرد مالی کمک کنند. این توصیه‌ها جایگزین درمان نیستند، اما می‌توانند به زنان کمک کنند تا تصمیم‌های مالی سازگارتر با ریتم زیستی خود بگیرند و از نوسانات هیجانی دوره PMS کمتر تأثیر بپذیرند.

جمع‌بندی

رفتار مالی زنان را نمی‌توان صرفاً با تحلیل‌های تکنیکال یا بنیادی توضیح داد، زیرا بدن زنانه، چرخه قاعدگی و تجربه PMS بخشی از

تعامل میان هیجان، شناخت و رفتار اقتصادی ایجاد کند. از این منظر، PMS نه یک عامل مزاحم، بلکه یکی از متغیرهایی است که می‌تواند در کنار سایر عوامل روان‌شناختی و محیطی بر کیفیت تصمیم‌گیری مالی اثر بگذارد.

نگاه سیستمی به تصمیم‌گیری مالی تفکر سیستمی بر این اصل استوار است که هیچ رفتار انسانی را نمی‌توان تنها با یک عامل توضیح داد و تصمیم‌گیری مالی زنان نیز حاصل تعامل بدن، ذهن و محیط است. بدن شامل ریتم‌های هورمونی و وضعیت جسمانی است، ذهن شامل هیجان، شناخت و سوگیری‌ها، و محیط شامل شرایط بازار، فشارهای اجتماعی و تجربه‌های گذشته. در این چارچوب، PMS نه یک علت مستقل، بلکه گره‌ای در شبکه پیچیده تصمیم‌گیری زنان است؛ تغییری در هورمون‌ها می‌تواند وضعیت روانی را تحت تأثیر قرار دهد، وضعیت روانی می‌تواند ارزیابی ریسک را تغییر دهد و این تغییرات در نهایت در رفتار مالی منعکس می‌شوند. بنابراین برای فهم رفتار اقتصادی زنان، باید به ارتباط میان بدن، ذهن و محیط توجه کرد و تصمیم‌گیری مالی را در بستر این تعاملات تحلیل نمود.

اهمیت تفاوت‌های فردی

تجربه PMS در زنان بسیار متنوع است. برخی زنان تغییر محسوسی در عملکرد روزانه ندارند، برخی کاهش تمرکز یا افزایش حساسیت هیجانی را تجربه می‌کنند و برخی حتی در این دوره تمرکز یا خلاقیت بیشتری

اصلاحات و ... این تحولات صرفاً در حوزه سیاسی رخ نداده است؛ بلکه اقتصاد ما نیز دچار نوسانات شدیدی بوده است. هر روز واژه‌های تورم، کاهش قدرت خرید، کاهش تولیدات داخلی و نابسامانی اقتصادی به گوشمان می‌رسد. اما این واژه‌ها برای بسیاری تنها یادآور مشکلات‌اند، بدون آنکه دانش و آگاهی کافی نسبت به آنها داشته باشیم.

کتاب «اقتصاد برای همه» تالیف دکتر علی سرزعی، دقیقاً برای پر کردن همین خلا نوشته شده است. کتابی که توانسته پیچیدگی‌ها و ریاضیات پیشرفته علم اقتصاد را با زبانی ساده و قابل فهم برای عموم مردم بیان کند.

دکتر علی سرزعی، اقتصاددان ایرانی و از اساتید سابق دانشگاه است. او دکترای اقتصاد خود را از دانشگاه میلان اخذ کرده و پیش‌تر به‌عنوان سرپرست بانک توسعه تعاون و چندین صمت دولتی دیگر فعالیت داشته است.

سرزعی سال‌ها در روزنامه‌های اقتصادی و رسانه‌های عمومی بیش از چند صد سرمقاله و مطلب در مورد سیاست‌های اقتصادی منتشر کرده است. او وبلاگ اقتصادی «دوستدار سقراط» را نیز از چندین سال پیش تاکنون ایجاد و فعال نگه داشته است.

درباره کتاب

این کتاب که توسط انتشارات ترمه منتشر شد، جلد اول از یک مجموعه دو جلدی است که به تشریح مفاهیم اقتصاد کلان به زبان ساده اختصاص یافته است. جلد دوم کتاب با عنوان «بینش اقتصادی برای همه» به مفاهیم اقتصاد خرد می‌پردازد.

سیستم تصمیم‌گیری هستند و نادیده گرفتن آن‌ها به معنای نادیده گرفتن بخشی از واقعیت است. با اتخاذ نگاه سیستمی، می‌توان تعامل میان بدن، ذهن و محیط را بهتر درک کرد و به زنان کمک کرد تا تصمیم‌های مالی آگاهانه‌تر، پایدارتر و هماهنگ‌تر با ریتم زیستی خود اتخاذ کنند. چنین نگاهی نه تنها به بهبود عملکرد فردی کمک می‌کند، بلکه می‌تواند به توسعه مدل‌های دقیق‌تر در اقتصاد رفتاری و تحلیل رفتار مالی زنان نیز منجر شود.

کتابی که همه باید بخوانند:

«اقتصاد برای همه» تالیف دکتر سرزعی، پلی میان اقتصاد دانشگاهی و زندگی روزمره



در نیم قرن گذشته، ایران تحولات سیاسی عجیبی را تجربه کرده است؛ انقلاب، جنگ،

دست‌کم سبب می‌شود تا هر نیرنگی را از هر فریبکاری نپذیرفت.

جمع‌بندی

«اقتصاد برای همه» پاسخی است به یک نیاز اساسی: درک اقتصاد ایران بدون نیاز به مدرک اقتصاد.

کتابی که هم برای دانشجویان تازه‌وارد به رشته اقتصاد مفید است، هم برای مدیران و سیاست‌گذارانی که می‌خواهند تصمیمات بهتری بگیرند و هم برای هر شهروندی که می‌خواهد بداند چرا سفره‌خانه‌اش هر روز کوچک‌تر می‌شود.

این کتاب را می‌توان آسان‌ترین منبع برای شروع آشنایی با مفاهیم بنیادین اقتصاد دانست.

پایان شماره یک نشریه

تفکر سیستمی در اقتصاد

منتظر بازخوردهای ارزشمندتان هستیم.

کتاب در حدود ده فصل به مهم‌ترین چالش‌های اقتصاد ایران پرداخته است.

ویژگی‌های منحصر به فرد کتاب

زبان ساده، اما علمی: کتاب به زبانی ساده نوشته شده و از درج اصطلاحات سخت اجتناب کرده است؛ اگر هم اصطلاح خاصی به کار رفته، آن را توضیح داده است.

بی‌نیازی از ریاضیات پیشرفته: از درج فرمول‌ها و شبیه‌سازی‌های پیچیده اجتناب شده و در کل کتاب چند فرمول بیشتر استفاده نشده است. این امر فهم کتاب را برای کسانی که پایه ریاضی قوی ندارند، ساده‌تر می‌کند.

مثال‌های ایرانی و ملموس: اغلب مثال‌های کتاب، نمونه‌هایی از مسائل اقتصادی بعد از انقلاب و تعدادی هم از مثال‌های قبل از انقلاب هستند. خواننده به راحتی می‌تواند این مثال‌ها را به وضعیت اقتصاد ایران و مباحث روز مرتبط کند.

نهایتاً کتاب «اقتصاد برای همه» را می‌توان گامی مهم و مؤثر در انتقال مفاهیم اقتصادی به عرصه عموم مردم و نظام سیاست‌گذاری دانست. همان‌طور که در کتاب نیز تلویحاً آمده، هدف اصلی از نوشتن آن، معرفی مشکلات و معضلات اقتصاد ایران به زبان ساده و قابل فهم، هم برای مردم عادی و هم برای مسئولین و تصمیم‌گیرندگان است.

اگر مبانی اقتصاد به درستی برای افراد تشریح نشود، امکان تشخیص صحیح سیاست‌های اقتصادی غلط از درست را نخواهند داشت و به سادگی فریب سخنان زیبا و وعده‌های فریبنده را می‌خورند. خواندن این کتاب،